

روابط سیاسی ایران با اروپا

محمد حسین خان مقدم آجودانباشی

سفیر فوق العاده ایران در دربار دول اروپا

بقلم آقای محمد علی قوسی

در سال ۱۲۵۳ محمد شاه قاجار با لشکری بالغ برهشتاد عراده توپ برای تسخیر هرات که هنوز در دست یاعغان افغان بود بسوی افغانستان حرکت کرد، چون این لشکرکشی با سیاست خارجی همسایه شمالی و جنوبی ایران تماس داشت این دو دولت بوسیله نمایندگان خود در ایران در آن مداخله کردند.

دولت روس که با عقد عهدنامه ترکمانچای نواحی شمالی ایران را بتصرف آورده و بر نفوذ خود در دربار ایران افزوده بود و هرگونه پیشرفت بسوی هندوستان را برای عملی ساختن نقشه های بعدی خود مفید میدانست بوسیله سفیر خود در طهران وعده مساعدت و کمک را در این لشکرکشی بمحمد شاه داد.

دولت انگلیس با اینکه عهدنامه ترکمانچای با توافق نظر و اطلاع او تنظیم شده بود و قهراً نظریات خود را که جلوگیری از نفوذ روس در مشرق ایران باشد در آن گنجانیده بود با وجود این با لشکرکشی محمد شاه مخالفت نمود و چون بر طبق عهدنامه ۱۲۲۹ هجری دولت انگلیس تعهد کرده بود که « دست دولت ایران را در امور افغانستان باز گذاشته در مواقع لزوم برای سرکوبی یا غیاب افغان با ایران کمک کند » نتوانست باین مخالفت خود صورت رسمی بدهد بوسیله نماینده خود شروع بکار شکنجهائی کرد.

پس از آنکه هرات بمحاصره لشکر ایران افتاد « مستر مکینل » سفیر دولت انگلیس خود را از طهران باردوی شاه رسانیده در نهان محصورین را تقویت مینمود بدهم بیخانه و ادار کردن افغانها بتسلیم وارد هرات شده آنها را تشویق کرد و چند نفر از کارشناسان انگلیسی که قبلاً با خود مستر مکینل بشهر داخل شده بودند عملیات جنگی را برضد دولت ایران شروع کردید.

در جمادی الاخری ۱۲۵۴ پس از یکسال محاصره قسمتی از هرات بتصرف قشون ایران در آمد وعده زیادی از یاعغان کشته شدند در این موقع سفیر انگلیس از هرات باردوی شاهی آمده از آجابهام راه طهران رایش گرفت. چون بشاه رود رسید دستور داد تمام مستخدمین انگلیسی که در خدمت دولت

ایران بودند از ایران خارج شدند حتی باین هم اکتفا نکرده از طرف دولت انگلیس بایران اعلان جنگ داد و بلافاصله کشتی های انگلیس جزیره خارک را گرفته بنادر جنوب را تهدید کردند . در این موقع چون روسها از وعده مساعدتیکه بایران داده بودند سر باز زدند و شاه ایران مخالفت بانگلیسها را اصلاح ندید دست از محاصره هرات کشیده مراجعت نمود این پیش آمد بر نفوذ دولت انگلیس در سراسر افغانستان افزود و در خود ایران هم تحریکاتی بر ضد دولت ایران ظاهر شد و مشکلاتی برای شاه و دربار ایران ایجاد گردید .

حاجی میرزا آقاسی برای حل این مسئله و اثبات عهدشکنی دولت انگلیس و بالاخره برای خاتمه دادن باین تحریکات تصمیم گرفت يك هیئت سیاسی بدربار انگلستان روانه سازد و ضمناً بوسیله این هیئت دونامه یکی را بامپراطور اتریش (نسا) که آنموقع بزرگترین امپراطوری اروپا بود برای مساعدت در رفع اختلافات ایران وانگلیس و دومی را بیدولت فرانسه برای فرستادن یکمده کارشناس و متخصص نظامی جهت استخراج معادن و دایر کردن کارخانه و تنظیم قشون ایران با تحف و هدایائی ارسال داشت .

ریاست این هیئت که عنوان سفارت فوق العاده داشت با محمد حسین خان مقدم آجودانباشی مراغه‌ای بود . این شخصی از طبقه مقدم که از طوایف مشهور ترک است و از فرزندان آقاخان مقدم از امرای معروف صفویه بوده است .

محمد حسین خان مقدم که در جریان جنگ های ایران و روس در لشکر نایب السلطنه عباس میرزا فرماندهی قسمتی از قشون ایران را داشت در سایه جدیت و فداکاری خود و مساعدت امیر نظام محمدخان زنگنه آجودانباشی لشکریان نایب السلطنه شد و بعد از فوت عباس میرزا باز در همین سمت باقی بود تا در زمان محمد شاه بسر داری قشون آذربایجان بجانب هرات مأمور گردید ، شاه از باز دیدی که در سندان از سربازان آذربایجان که عده آنها نایست هزار میرسید بعمل آورد آجودانباشی را مورد الطاف خود فرار داده او را بر تبه سرتیپی انتقال داد و خنجر مرصع و حمایل سرخ باو اعطا کرد .

محمد شاه پس از آنکه از هرات بظهران مراجعت نمود آجودانباشی را خواسته انجام این مأموریت سیاسی را باو مجول کرد . آجودانباشی پس از تعیین همراهان خود و معرفی آنها بحضور شاه برای تهیه مقدمات سفر تبریز آمد .

شرح مسافرت و اقدامات و مذاکراتیکه این هیئت سیاسی در مدت توقف خود در اروپا بعمل آورده در سفرنامه‌ای بنام «چهار فصل» جمع آوری شده است . این سفرنامه را یکی از همراهان آجودانباشی بنام «عبدالفتاح گرمودی» که سمت معاونت آجودانباشی را داشته نوشته است . میرزا عبدالفتاح گرمودی از منشیان نایب السلطنه عباس میرزا بوده و پس از فوت آن شاهزاده

۱- يك نسخه از این سفرنامه پیش استاد محترم آقای بهار بوده است و ایشان هم مقدمه و یکی دو فصل از اول آنرا در روزنامه «نوبهار» منتشر ساختند . نسخه حاضر که این سطور از روی آن نوشته میشود متعلق است بکتابخانه تربیت در تبریز .



تصویر حاجی میرزا آقاسی صدر اعظم
بشم میرزا بابا حسینی امامی ملقب بنقاش باشی
از نقاشان عهد محمد شاه و اوایل سلطنت
ناصرالدین شاه

درباره محمد شاه نیز سمت نویسندگی داشته تا بهرامی محمد حسن خان آجودانباشی برای رفتن با اروپا انتخاب میشود.

انتهای روان و ساده و بی تکلف این سفرنامه میرزا عبدالفتاح را یکی از نویسندگان زبردست و بی نظیر آن دوره معرفی میکند و عقایدی که درباره اوضاع اجتماعی و سیاسی آن زمان اظهار داشته و انتقادی که از اخلاق و رفتار عثمانها و اروپائیها میکند مبرساند که نویسنده «چهارفصل» یکی از رجال روشنفکر وطن دوست و متدین دربار ایران بوده است. سبک نگارش این کتاب که قسماتی از آن ذیلاً بنظر خوانندگان محترم خواهد رسید هیچگونه شباهتی بسبک نویسندگان دوره محمد شاه و حتی دوره ناصر نداشت و بیشتر شبیه نوشته های دوره مشروطیت است.

علاوه بر مزایای فوق اهمیت دیگری که این سفرنامه دارد جنبه تاریخی آنست زیرا پس از آنکه آجودانباشی وارد انگلیس میشود نامه های مفصلی میان او و وزیر امور خارجه و نمایندگان پارلمان انگلیس رد و بدل می شود که مفهوم آنها سیاست کارشکنانه انگلیس را برای تصرف هرات کاملاً آشکار میسازد.

پیش از شروع بشرح مسافرت این هیئت سیاسی نکته ای که دانستن آن مفید بنظر میرسد اینست که باینکه تا این زمان سفرا و اشخاص مختلفی از ایران با اروپا رفته و ملل اروپائی تا اندازه ای بطرز و گفتار ایرانیان آشنا شده بودند ولی چون محمد حسن خان آجودانباشی و همراهان او اولین کسانی از ایرانیان بودند که بعد از انتشار کتاب «حاجی بابا» بکشورهای اروپا قدم مینهادند مورد توجه فرنگیهای کنجکاو واقع شده اند مخصوصاً انگلیسها در یکی دوجا خواستند آجودانباشی را هم از نوع «حاجی بابا» بدانند ولی زیرکی و پیش بینی سفیر و همراهانش بزودی اشتباه ایشان را آشکار نمود.

میرزا عبدالفتاح در تدوین این سفرنامه شیوه متداول را بکار برده یعنی وقایع را بر حسب تاریخ روز پشت سرهم بیان میکند. مقدمه آن باین ترتیب شروع میشود:

« خداوندی را بنده ایم و کردگاری را پرستنده که دارنده جهانست و داننده نهان
سیس بنعت یغبر اسلام و علی بن ابی طالب (ع) پرداخته اضافه میکند در این عهد
فیروز که بعهد ابد مقرون باد ازین وجود پادشاه بیروزبخت دارای نگین و تخت زب سریر
سلطنت قوام دین و دولت دوست نواز و دشمن گداز بخشنده یدریغ خداوند دیهم و تیغ قهرمان

الماء والطين ظل الله في الأرضین ههنا دریا دل السلطان ابن السلطان ابن السلطان والغان ابن الغاقان
ابن الغاقان محمد شاه قازی خلد الله ملکه و سلطانه قواعد دین مبین جاری و شرارتیش بر اعنانه
ملك و ملت سارست یت - دل و کشورش جمع و معمور باد زملکش پراکندگی دور باد
و بعد چون بتاریخ سنه ۱۲۵۴ (هزار و دوست و پنجاه و چهار) مطابق ایت ایمل غالیجام
رفیم جایگاه شهادت و بسالت اتباه محبت و نجات اکتناه مقرب الغاقان محمد حسن خان آجودانباشی.

حاکم منصوره و مشیر مشورتخانه دولت قاهره حسب الامر قدرقدر سرکار اعلی حضرت قضاوت شاهنشاهی مأمور سفارت دول ثلاثه نسا و انگلیس و فرانسه و بنده درگاه عبدالفتاح گرمودی که مدتها از خدام دولت جاوید آیت ابد مدتست بنیابت ایشان مأمور گردیده ذهاباً و ایاباً وقایع اتفاقیه را باجملی از کیفیت اوضاع ربع مسکون و مختصری از چگونگی ولایات کل عالم برآ و جراً ثبت کرده در این نسخه شرح و بیان آورده بچهار فصل موسوم و بر مقدمه و چهار فصل مرتب نمود « بطوریکه از سطور فوق برمی آید این سفرنامه دارای یک مقدمه و چهار فصل میباشد بقراردیل ، مقدمه ، در بیان اوضاع منازل عرض راه از تبریزی سرحد مملکت عثمانیه .

فصل اول : در بیان وقایع و اوضاع ممالک عثمانیه مشتمل بر سه باب ، باب اول در بیان اوضاع منازل عرض راه از سرحد دولت علیه ایران تا اسکله طرازان . باب دوم در بیان اوضاع قرا دنکیز و کشتی بخار . باب سوم در بیان اوضاع دارالخلافه اسلامبول و کیفیت رفتار رجال دولت علیه عثمانیه .

فصل دوم : در بیان اوضاع آق دنکیز و دولت روم ایلی و دولت روما و بعضی از جزایر واقعه در میان بحر مزبور و دولت نسا و غیره و آن مشتمل است بر پنج باب ، باب اول در بیان اوضاع بعضی از ولایات واقعه در میان بحر و اوضاع دولت روم ایلی ، باب دوم در بیان اوضاع دولت روما ، باب سوم در بیان اوضاع تریستیه و بعضی از ممالک دولت نسا تا دار السلطنه وینه ، باب چهارم در بیان اوضاع شهر وینه و وقایع اتفاقیه ایام توقف ، باب پنجم در بیان اوضاع دول واقعه در عرض راه از وینه تا سرحد دولت فرانسه .

فصل سوم : در بیان اوضاع دولت فرانسه .

فصل چهارم : در بیان اوضاع ولایت انگریز .

آجودانباشی در بیست و سوم جمادی الاخری ۱۲۵۴ با همراهان خود از تبریز حرکت میکند و از راه خوی و چالدران بخاک عثمانی وارد شده پس از چند روز توقف در ارزنة الروم بسوی طرازان و از آنجا بوسیله کشتی روانه اسلامبول میشود ، در نتیجه عدم وسایل مسافرت مرض وجع که دریای سفیر سابقه داشته شدت میکند و او را وامیدارد که در سراسر خط سیر خود بوسیله اطبای اروپائی بمعالجه و مداوای آن بپردازد ، در اسلامبول پس از ملاقات با میرزا جعفرخان سفیر ایران بحضور سلطان عثمانی شرفیاب میشود و پس از یکماه توقف از اسلامبول حرکت میکند و چون موقع زمستان و رودخانه دانوب منجمد بوده از راه دریای مدیترانه یونان آمده و از آنجا بسوی وینه پایتخت اتریش رهسپار میشود .

بلافاصله پس از رود بوینه با پرنس مترنیخ صدراعظم اتریش ملاقات کرده پس از چند روز نامه پادشاه ایران را تقدیم امپراطور میکند .

امپراطور و پرنس مترنیخ پس از آنکه از حقیقت مطلب آگاه میشوند برای رفع اختلاف میان ایران و انگلیس وعده مساعدت داده و نغمه ای در اینخصوص بدولت انگلیس مینویسند .

وزیر امور خارجه انگلستان دو بار دفعه اول در اسلامبول و دفعه دوم در بونه بوسیله سفرای خود با آجودانباشی پیغام میدهد که چون میان دولت ما و دولت ایران حالت جنگ برقرار است ما از پذیرفتن سفیر ایران معذوریم و وقتیکه نامه امیراطور اتریش بوزیر امور خارجه انگلیس میرسد یکنفر را مخفیانه برای تحقیق امر ودانستن اندازه اختیارات آجودانباشی بونه میفرستد. آمدن این شخص با اتریش و مأموریت او بوسیله سفیر کبیر اتریش مقیم لندن یرنس مترنخ اطلاع داده میشود و یرنس هم مطلب را با آجودانباشی میفهماند.

مأمور انگلیسی پس از ورود بونه بنای مراده را با آجودانباشی و اعضای سزارت گذاشته ولی هر قدر می‌کوشد اطلاعی بدست نمی‌آورد، ناچار حقیقت را بیان نهنده میگوید اگر دولت ایران از تصرف و مداخله در امور افغانستان صرف نظر نماید دولت انگلیس دو کروور تومان یعنی يك کروور قرض شما را که بدولت روس دارید قبض رسیده گرفته میدهد و يك کروور دیگر را هم تقدماً میدرآد. آجودان باشی نوشته‌ای در این باره از او میخواهد در مقابل او هم از آجودانباشی درخواست نوشته میکند، آجودانباشی جسارت بدادن نوشته نکرده جریان امر را در نامه‌ای بوسیله فرج‌الله یکی از همراهان خود بدربار ایران مینویسد و خودش بسوی پاریس حرکت میکند و در آنجا هم پس از باریافتن بعضور امیراطور و تسلیم نامه شاه ایران همراهان خود را در پاریس گذاشته خود با میرزا عبدالفتاح و مترجم انگلیسی مثل یکنفر مسافر بانگلستان میرود.

لرد پالمرستان وزیر امور خارجه انگلیس حق را بجناب مستر مکینل سفیر انگلیس در ایران دانسته اظهار میدارد که مشارالیه همکاری کرده بدستور دولت متبوعه خود بوجه و چون دولت ایران با او بدرفتاری کرده و او را از خاک ایران رانده است باید اولیای امور دولت ایران هر چه زودتر رضای خاطر او را فراهم آورده و خواهشهاییکه درباره مسئله افغانستان و در سایر امور دارد انجام دهند تا روابط دولتی میان دولت ما و ایران مانند سابق برقرار شود.

آجودانباشی قبول میکند ولی چون نمیخواهد که حقانیت ایران ازین پرورد در نامه‌های متعددی بدرفتاری های مستر مکینل را بطور تفصیل نوشته و چون در این موقع مستر مکینل بلندن آمده بود و مقالات زیادی برضد ایران در روزنامه‌ها مینوشت آجودانباشی هم سوادنامه‌های خود را برای روشن شدن موضوع بروزنامه‌ها میدهد بالاخره کار بجائی میکشد که نمایندگان پارلمان مطلب را دانسته طت آمدن مستر مکینل را از وزیر امور خارجه سؤال میکنند.

لرد پالمرستان چون موقع را وخیم تشخیص میدهد توقف سفیر ایران را در لندن صلاح ندیده نامه ای باین مضمون با آجودانباشی میفرستد، مطالبیکه تا حال گفته ام بهانه بوده حقیقت امر این است که چون دولت ایران با دولت روس از در یگانگی و اتحاد درآمده دولت انگلیس بعد از این نمیتواند با ایران روابط دوستانه داشته باشد!

آجودانباشی باین نامه هم جواب مفصلی میدهد و چون عمت توفش در لندن طولانی شده بود یش از آن تأخیر را جایز ندانسته یرنس مراجعت میکند.

دریارس بار دیگر حضور امیراطور بار یافته و پس از کسب اجازه به راهی مسیو کنت دوسمی ا که سمت سفارت ایران از طرف دولت فرانسه انتخاب شده بود با یازده نفر کارشناس نظامی و سه نفر صنعتگر بایران مراجعت میکند .

میرزا عبدالفتاح وضیعت شهرها و مذاکرات خودشان را بایادشاهان و امرا و بزرگان و چیزهای تازه آی را که دیده بقدری دلکش و مربوط بهم نوشته که نل قسمتی از آن بدون قسمتهائی دیگر جزالت کلام او را ازین میرد و همچنین نل بعضی از نامه های آجودانباشی که ارزش تاریخی داشته و قسمت اصلی کتاب را تشکیل میدهد چون خیلی مفصل است عملی نبوده و مطالعه آنها را بنوقی باید گذاشت که خود چهار فصل چاپ شود .

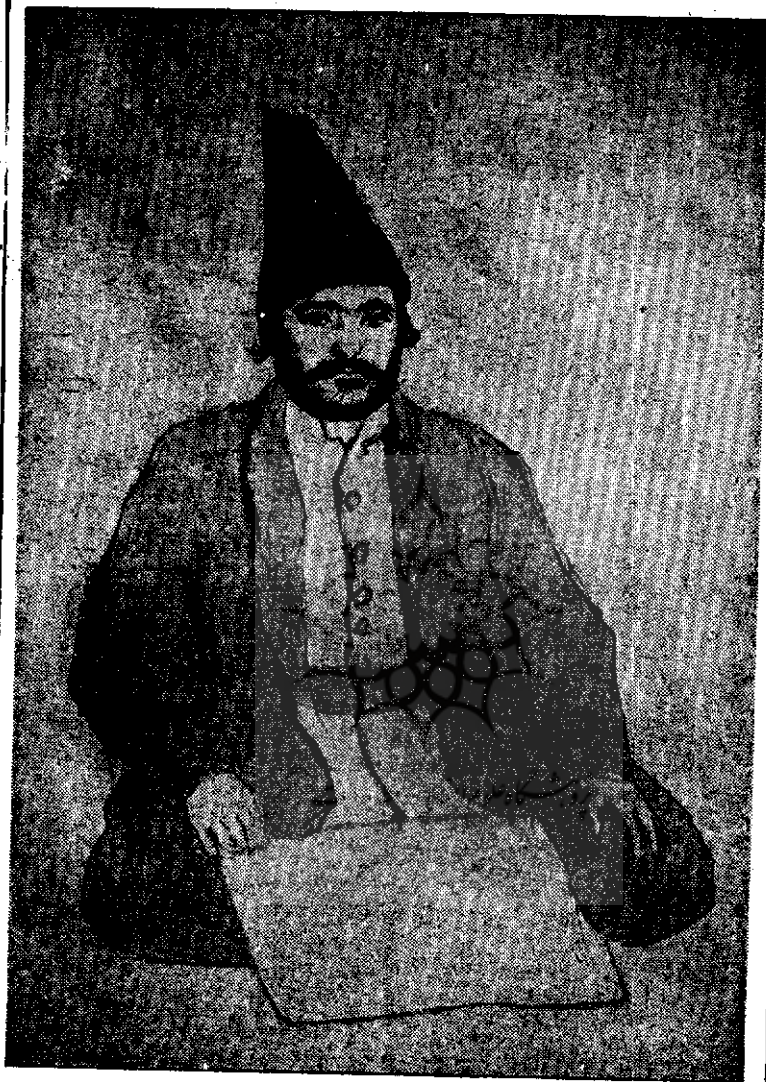
برای نشان دادن درجه ذوق و استعداد نویسنده با ذکر پنج قره از فصول آن کتاب بمنزای نمونه خاطر محترم خوانندگان را به محتویات و طرز نگارش آن آشنا میکنیم .

۱ - وقتی که هیئت سیاسی باسلامبول میرسد از طرف دولت عثمانی یکی از سرشناسان و متولین شهر برای مهمانبداری ایشان تعیین میشود میرزا عبدالفتاح درباره او چنین می نویسد :
« صاحب خانه از جمله اکابر دیرین دولت و متعصین دین و ملت اسلام بوده عبارات عالی و اوضاع امیرانه داشت فرایض خسه را همیشه در اتاق بزرگ بیرون خانه خود باجماعت ادا میکرد و ایام روزه هر شب بقاعده مستره بیست قر و سی نفر از علما و ارباب فضیلت و صاحبان فقر و مسکنت را بافطار دعوت مینمود چون سرکار سلطان اهالی ولایت را اعم از سپاه و غیره بلیاس فرنگی ملیس و سلام دادن را که شعار اصلاحست ترك و القاب امنا و اعیان دولت را تغییر داده بودند لهذا همیشه از این اوضاع شکایت داشت و میگفت اگر باین سیاق باشد مظنه کلی هست که رفته رفته شعار اسلام برداشته شده دین و آئین محمد (ص) زیاد ضعف و نقصان بپرساند .

از اتفاقات يك شب بنده بعد از افطار از منزل خود که مشرف بان اتاق بزرگ بود بیرون آمده غفله^۱ بامشاراله ملاقات حاصل گشت و بعد از تعارفات رسمی گفت که اگر نماز جماعت را با هم ادا کنیم بهتر است و اصرار کرد بنده خجالت کشیدم که خواهش او را رد نمایم و با خود گفتم که چهار رکعت نماز عشا چندان اشکال ندارد که باجماعت ادا نمایم اما همینکه داخل صف شدم حضرات بعد از نماز خفتن شروع بنماز تراویح که پنجاه و یک رکعت است کردند . قطع نظر از اینکه برای آدم افطار خورده نماز گزاردن بسیار مشکل بود و انگهی در روی تخته نهایت اشکال داشت یش نماز بیروت در هر رکعت عوض سوره اخلاص گاهی از آیات مطوله قرائت مینمود و گاهی از سوره بسوط تلاوت میکرد . علاوه بر اینها چون صاحب خانه نقل سامه داشت یش نماز هم نوکر مواجب خور او بود و در سایر اوقات یش او اذن جلوس نداشت در اینصورت معلوم است که بجهت خوش آمد او هر قدر میتوانست فریاد میکرد ، بنده که در صف اول بودم از همین صدا و کراهت حنجره او بتنگ آمده کلمات فرج را ورد زبان مینمودم

۱ - Le comte de Sercey سفیر فرانسه که با آجودانباشی بایران آمده و سفرنامه

او را بعدها بنام La Perse در فرانسه منتشر ساخته اند .



سورن محمد شاه نعلم سولتی کف

نقاش روسی

ایلمی مختار و آجودانباشی آنا فانا از درجه منزل نگاه کرده از تیسر قرائت سورة اخلاص میدانستند که بنده درگاه را از این مصیبت خلاص نخواهد بود باحوال بنده تأسف میخورند و تدبیری نمیتوانستند اضطراراً تن بقضا داده متحمل شدم. مصیبت دیگر اینکه بعد از فراغ از نیاز مردم همه برخاستند و رفتند لیکن صاحبخانه از راه محبت و خصوصیت بنای صحبت گذاشت و بندمرا بیجهت ساعتی دیگر هم نگاه داشت و بیعت سلطان و امنا و اعیان مشغول گشت تا اینکه در آخر نفس بمنزل حراجت و توبه نمودم که وقت نماز جماعت آنها ابدأ از منزل حرکت نکنم و نکردم.»

۲ - پس از ورود باتریش و ملاقات پرنس مترنخ اطلاعاتیکه درباره مشارالیه بدست آورده است باین ترتیب بیان میکند: «جناب پرنس مترنخ که قریب هفتاد سال از عمر او گذشته است زن او که با کمال حسن و وجهت است بیست و هفت ساله میباشد و زن سومی ایشان است و ازقراری که میان مردم مشهور و ماما خود صورت آنها را دیدیم دوزن سابق او نیز بسیار خوشگل بوده اند و این زنرا هم بکیفیت غریبی بگير آورده است. زن مزبور یکی از اولاد نجبای آنولایت نامزد بوده میل مفرط یکدیگر داشته اند پرنس مترنخ نیز که مایل گردید بدیهبی است که باوصف میل دختر بنامزد جوان خود و پیری پرنس مترنخ سودای محال است که باپرنس مترنخ میل داشته باشد چنانکه جناب پرنس هرچه بخرج پول و تعیین واسطه تلاش کرد بجائی نرسید بالاخره تمهید پیری بکاربرده اسناد ناخوشی صرع بآن جوان داد چند نفری را نیز ازدوستان خود بانشار این مطلب و ادداشت تا اینکه دیوانگی آن عاقل بیچاره را منتشر ساخت و کار را بجائی رسانید که او را حکماً گرفته بررضخانه بردند و در مدت چند روز آنقدر خون از او گرفتند که مشرف بموت شد بیچاره هرچه داد و فریاد کرد چاره نشد و کسی از او نشنید و یقین نمود که اگر یکدفعه دیگر خون از او بگیرند خواهد مرد در آن بین جناب پرنس در جزو بستحفظین مررضخانه سیرد که اگر آن جوان بخواهد شب بیرون رود مانع نکنند و از اینطرف هم از قول طیب باو رسانید که دواى تو فردا صبح مسهل پرزور و عضر دویست مثقال خون گرفتن است این بخت برگشته دانست که این مسهل و خون باعث هلاکت او خواهد شد اضطراراً شب از مررضخانه گریخته به هندوستان رفت. بعد از آنکه دختر از جوان مزبور بکلی مایوس و او را مرده فرض نمود و پدر و مادرش هم بحسب و مال و ریاست پرنس فریفته شدند دختر را باو دادند و این بیچاره مدت چهار سال در هندوستان و انگلستان مانده کاغذی از معتبرین حکمای آن ولایت که دلالت بر صحت مزاج ریخود داشت گرفت و بوطن اصلی آمد وقتی رسید که سه نفر اولاد از دختر مزبور بوجود آمده بود.

اوقاتیکه ماها بوینه بودیم هر شب بیچاره در خانه پرنس حاضر و در صف نعال نشسته بحیرت و حسرت تمام بشاشا و بانتظار مرگ پرنس دلخوش بود.»

۳ - در پاریس روزی بجنشی که برای توزیع جوایز شاگردان تشکیل شده بود میرود و ضمیمت آنجا را چنین مینویسد:

«از اتفاقات بنده درگاه همانروز جهت ملاحظه اوضاع آنجا رفته در معلى که سرکارز یادشاه»

تشریف داشتند اذن جلوس یافت مجلس بسیار وسیعی بود که اقلاً پنج هزار نفر در آنجا نشسته اساس موزیکال هم در آنها آماده نموده بودند و مینواختند .

اول یکنفر کشیش کتابی دردست گرفته بر تختی بالا رفت و بزبان لاتین که افصح لغات فرنگستان است مواظب بسیار گفت و کیفیت احوال تربیت یافتگان مکتب خانه را که از بدو حال تا این زمان اتفاق و هر یک به مرتبه و منصبی رسیده ترقی نموده است همه را یگان یگان بتفصیل تمام بیان ساخت و نشست در ثانی وزیر اهل صناعت برخاست و از نعمت قوام دین و ملت و نظام امر سلطنت و امنیت ولایت با کمال فصاحت و بلاغت اظهار تشکر و امتنان نموده بنعت و ثنای پادشاه و اولاد ایشان و تعریف امانا علی قدر مراتبهم پرداخت در آن اثنا حضار مجلس مکرر دست بهم داده برخاستند و عموماً بیانگ بلند بنام پادشاه بر او یعنی آفرین گفتند پادشاه نیز بجهت احترام ملت مکرر برخاست و کلاه برداشت تا در این بین کشیش معمر دیگر بیا ایستاد و از روی کتاب نام یکی از اهل مکتب را که مستحق الثقات بود بزبان آورده اصل و نسب او را بیان ساخت و گفت که این طفل از فلان تاریخ بتعلیم فلان عمل شروع نموده در فنون آن ترقی نموده است و حالا موافق قانون شایسته الثقات و سزاوار عنایت پادشاه میباشد . آنوقت آن پسر از مجلس برخاست بیای تخت رفت وزیر صناعت فوراً سر و صورت پسر را بوسیده بعد از ادای مراسم رافت و الثقات تاجی پسر او گذاشت و شخصی دیگر هم یک بسته کتاب خوب آورده باو تسلیم نمود پسر دسته کتاب دردست و تاج عزت بر سر بجای خود برگشت و اهل مجلس همه بعد از آمدن همه مکرر بر او که بمعنی ماشاء الله و آفرین است گفتند پادشاه و اولاد ایشان هم فرداً فرد نسبت باو اظهار الثقات کردند تا اینکه از نشست و دیگری برخاست در باره او نیز بهمین وضع ماجری گذشت و همچنین در ماده سایرین تمام گشت و باآخر رسید .

بعد از آن سرکار پادشاه رو باهل مجلس کرده فرمودند که چون این اطفال امروز جمیع اهالی این ملت را فوق العایه سرور کردند در اینصورت سزاوار اینست که آنها امشب در محفل خاص پادشاهی حاضر و مهمان بوده باما شام بخورند مشروط بر اینکه در کالسکه ای نشسته باعزت تمام بیایند تا حرمت آنها در میان خلق زیادتیر شود .

خلاصه بهمین وصفها اطفال خود را بتوعی ترغیب مینمایند که آنها دقیقهای از تعلیم و تعلم غفلت نمورزند و بهمین سبب است که اکثری از اهل فرنگستان در جمیع علوم و صنایع سررشته کامل دارند آدم یسواد در آن ممالک بسیار کم است و حتی هر چه نایاب است همه را در مکتب خانهای علوم و کار خانهای صنایع بقوت لامسه تعلیم داده علوم کلیه و صنایع ضروریه آموخته اند که همیشه کار میکنند و اجرت میگیرند .»

۴ . در جائیکه از راه آهن که آژمان بتازگی در انگلستان دایر شده بود و از نمایش آن صحبت میکنند مینویسند :

« در راه آهن و کالسکه بخار که در ممالک فرنگستان خاصه در انگلستان اختراع نموده و ساخته اند انسان طی الارض واقعی است ، اوقات توقف لندن مباشر راه آهن که شش فرسخ مسافت داشت

و تازگی درست کرده اند آجودانباشی را دعوت نموده اظهار ساخت که سی و دو نفر از معتبرین اهالی انگریز باهم شریک شده این راه را از نو احداث کرده اند و امروز جمعی از اهل انگریز در حوالی راه در ابتدا و انتهای آن فوج فوج برای تماشاگرد آمده انتظار دارند که کالسکه را بکار اندازند نظر بخواش او آجودانباشی و بنده درگاه در وقت معین رقتیم ابتدای راه از انتهای شهر لندن برداشت کرده تا شش فرسخ درست نموده بودند مباشر راه خواش کرد که چون شما از نجای دولت ایران هستید اگر در اول وهله بکالسکه جدید سوار شوید البته برای ما مایه افتخار خواهد بود بنا بر اصرار و خواش او از کالسکه خود پائین آمده چند قدمی راه رقتیم و بکالسکه بخار نشستیم مساوی سی چهل هزار و کسری که از اثاث و ذکور در آن حوالی جمع شده بودند همینکه اوضاع ما را دیدند و ملاحظه کردند نزدیک بوده همه بترنم آمده از راه تعجب و استهزا صدا بلند نمایند آجودانباشی در تمارف سبقت کرد و آنها نیز کلاه برداشتند و بخوبی گذشت و اگر اندکی غفلت میشد کار بجای بد میرسید. فی الحقیقه آنها حق داشتند چرا که اوضاع ظاهری ما از حیث ملبوس و غیره در نظر آنها غرابت داشت خصوصاً لجه بیت العیب بنده که در کل فرنگستان نادرا الوجود است. کمی بعد مینویسد: «... بالجمله دختر جوش صورتی از اهل ایتالیا هست که در کل فرنگستان مثل او خواننده و رقاص نیست دول اریبه فرانسه و نسا و انگلیس و روسیه قراری داده اند که همان دختر سالی سهمه در یکی از این ولایات متوقف شده بلوازم عیش و طرب مشغول میشود و اوقات توقف ما در لندن او هم حضور داشت. یک شب ما را تماشاخانه دعوت کردند که همان دختر در آنجا بود و سرکار ملکه انگلیس هم تشریف داشتند چون مبالغیست و دو تومان کرایه یک حجره بود که در یکشب میگرفتند لهذا وعده دادیم و رقتیم تا موهم خست و چیزهای دیگر نشود.

از اتفاقات فیما بین حجره ما و حجره ملکه یک لای پرده قنایز حایل بود و هر وقت آن دختر میخواند و میرقصید البته هزار دست گل از حجرات فوقانی بدفیات بر سر او انداخته و تحسین مینمودند و مکرر اهل مجلس عموماً دست برهم زده آفرین میگفتند و حق داشتند بعلت اینکه از جمله نوادر روزگار بود. خلاصه اگر از اوضاع تماشاخانه و خوش گذرانی اهل انگلیس بتفصیل نوشته شود در این مختصر کنجایش نخواهد داشت.»

۵ - هنگام مراجعت از بندر مارسیل در جنوب فرانسه بکشتی می نشینند و براه می افتند درین راه که یکی دو روز در جزیره مالت توقف میکنند میرزا عبدالفتاح با یک نفر از اهالی اسپانیا ملاقات میکند و شرح آرا بدین ترتیب نقل مینماید: «... با شخصی معبر از اهل اسپانیا ملاقات حاصل شد و مکرر بمنزل ما آمد و بزبان عبری و فارسی و ترکی حرف میزد بنده درگاه درین صحبت از او تحقیق کردم که شما این سه لغات را در کجا یاد گرفته اید؟ گفت که من مدتها در اسلامبول و میان فصحای عرب متوقف شده تحصیل نموده ام و قرآن را دودفعه تفسیر نوشته ام از علوم اسلام آنچه در کار است درس خوانده ام بعد از آن مدتها در ممالک هندوستان سیاحت کردم و چند سال قبل از این از ملک بمبئی ببندرات فارس آمده و از آنجا بشهر شیراز آمدم در اول ورود در ایاتم که فرنگی در میان آنها

مطلقاً قرب و منزلت ندارد بنا بر این معروف نشده لباس خود را تغییر داده بلباس عرب متلبس شدم و مدتها یکی از علمای آنجا منسوب شده مکبری کردم و از آنجا بخراسان رفتم همان سال که ولیمهد دولت ایران در مشهد وفات یافت من آنجا بودم.

بنده درگاه از او پرسیدم که مقصود اصلی و منظور کلسی تو از این همه سیاحت چه بود ؟ گفت اصل مطلب این بود که بحقیقت بعضی مذاهب علم کامل بهم برسانم و بفهمم خصوصاً مذهب اسلام را بدانم .

گفتم آنچه در این مدت بی حقیقت برده‌اید کیفیت را بیان نائید ؟ گفت راستی این است که کبیر از معنی یک بیت‌خواجه حافظ شیرازی چیز دیگر نفهمیده‌ام . گفتم کدام فرد است ؟ گفت : جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند ، گفتم معنی این یک فرد را هم درست نفهمیده‌ای من میترسم که خداوند عالم تو را بجهنم برد . گفت چرا ؟ گفتم بعلت اینکه در عقیده تو نقصان کلی بهم رسیده تا بحال هیچ مذهب اختیار نکرده‌ای . گفت از عدالت خدا بسیار بعید است که مرا بجهنم ببرد گفتم بچه دلیل می‌گوئی گفت بدلیل اینکه من اقرار دارم که خدا مرا خلق کرده و این عقلی را که دارم او بمن داده است در این صورت بر خدا واجب است که اسبابی فراهم آورده حق را بمن شناساند بوضعی که من بفهمم و قبول کنم بعد از آن هرگاه باغوی نفس اماره و افساد شیطان مخالفت کرده طغیان نمایم آنوقت مقتضای شیوه عدالت این است که مرا بجهنم برده عذاب کند و الا چگونه بر عدالت خداوند رواست که مرا در اینحالت بجهنم ببرد .

گفتم یا تو را بسوی حق دلالت کنم گفت در این سر راه بسیار مشکل است ، گفتم یا با هم برویم بایران من متعهد میشوم بر اینکه در هر حال منظور تو بعمل آید و دیگر برای تو مطلقاً تردید و تشکیکی باقی نماند گفت خدا تو را سلامت بدارد رفته نشد باز دیگر نبروم چرا که من جرأت‌المعرب حلت به‌الندامه .

در نیم شوال ۱۲۵۵ آجودانباشی باهراهان خود وارد تبریز میشوند و او از آنجا بسوی طهران حرکت میکند ، در طهران پس از تقدیم گزارش مسافرت خود مورد الطاف شاه قرار گرفته و بلقب نظام‌الدوله سر افراز و بحکومت یرد تعیین میشود . تا سال ۱۲۶۰ در یرد بونده در این سال بحکومت فارس منصوب میگردد و بجانب شیراز حرکت میکند و در آنجا بدستور حاجی میرزا آقاسی برای ایجاد قنوات کوشش بسیار بکار میرد .

پس از فوت محمد شاه و تحصن حاجی میرزا آقاسی موقعی که میرزا تقی خان امریکیر بصدارت میرسد نظر بدولتیکه از تبریز با آجودانباشی داشته او را بطهران احضار مینماید و دیگری را بجای او انتخاب میکند .

میرزا عبدالفتاح گرمزدی هم پس از مراجعت از اروپا در همه جا با آجودانباشی بوده است و او در مدت توقف خود در یرد و شیراز نیز کتب و رسالاتی مفید برشته تألیف در آورده .

۱ - در شماره های بعد باز از میرزا عبدالفتاح گرمزدی گفتگو خواهیم کرد (یادگار)